فهرست مطالب

[موضوع: فقه روابط اجتماعی / حسن ظن و سوء‌ظن 2](#_Toc2162322)

[اشاره 2](#_Toc2162323)

[روایت اول: روایت اربعمائه از بحارالانوار 2](#_Toc2162324)

[بررسی سندی روایت اربعمائه 3](#_Toc2162325)

[متن روایت چهارم باب 3](#_Toc2162326)

[بررسی دلالت روایت چهارم 4](#_Toc2162327)

[بیان مرحوم مجلسی 5](#_Toc2162328)

[تحقیق: شمول قانون تعارض هیئت و ماده در بحث 8](#_Toc2162329)

[نتیجه 8](#_Toc2162330)

بسم‌الله الرحمن الرحیم

# موضوع: فقه روابط اجتماعی / حسن ظن و سوء‌ظن

# اشاره

ما در باب حسن ظن و سوء ظن، هشت محور از ادله قرآنی را بررسی کردیم و الآن وارد بخش دوم از ادله می‌شویم که عبارت است از روایات.

در روایات، می‌توان به باب 62 از کتاب العشره بحارالانوار، مراجعه کرد و عنوان باب این است (باب التهمة و البهتان و سوء الظن بالإخوان و ذم الاعتماد على ما يسمع من أفواه الرجال‏)[[1]](#footnote-1)

در وسایل الشیعه هم بابی (باب 161) با همین عنوان وجود دارد که در ابواب عشره هست (بَابُ تَحْرِيمِ تُهَمَةِ الْمُؤْمِنِ وَ سُوءِ الظَّنِ‏ بِه)‏[[2]](#footnote-2) ذیل روایات این باب از وسایل، روایات مستدرک هم آمده است که این روایات مستدرک در ذیل این باب، بیشتر از آن تعداد روایاتی است که در متن وسایل است؛ در بحارالانوار 21 روایت وجود دارد و مرحوم مجلسی در آنجا یک بیانی دارند و کلمات مرحوم شهید ثانی را در باب سوءظن و مفهوم سوء ظن در همین باب 62 آورده‌اند و همچنین روایاتی از همین باب، در اصول کافی نقل‌شده است و قاعدتاً مرحوم فیض هم در وافی، بخشی از این روایات را ذکر کرده است.

ما روایاتی را که در این باب واردشده است به ترتیب نمی‌خوانیم؛ فقط چند روایات را که دلالت واضح‌تری دارد، ذکر می‌کنیم.

# روایت اول: روایت اربعمائه از بحارالانوار

اولین روایت، حدیث چهارم از بحارالانوار است. این حدیث از روایت اربعمائه است که مشتمل بر مجموعه‌ای از توصیه‌هایی است که امیرالمؤمنین (ع) فرموده‌اند که توصیه‌های خیلی مفصل و جامعی است؛ بخشی از آن فرمایشات، مربوط به ‌سلامت، مسائل جسمی و بهداشتی است و بخشی هم جنبه‌ فقهی، اخلاقی و امثالهم دارد که مجموعه و منظومه‌ای از توصیه‌های امیرالمؤمنین (ع) است. تقریباً می‌توان گفت: این مجموعه، خالی از شهرت هم نبوده؛ البته نه در حد رساله‌ حقوق امام سجاد (ع) و یا عهدنامه مالک اشتر و امثال این‌ها؛ لکن درعین‌حال این روایت، یکی از مجموعه‌های معرفتی، مفصل و اثرگذار در زندگی بوده و موردتوجه واقع‌شده است.

# بررسی سندی روایت اربعمائه

سندی را که از روایت، ذکر کرده‌اند در خصال مرحوم صدوق ( ج 2، ص 161) آمده است. ممکن است که آدرس این روایت، در صفحات چاپ‌های دیگر متفاوت باشد؛ زیرا که مثلاً چاپ جامعه مدرسین دو جلد در یک مجلَّد است که صفحه‌های آن دو جلد، به ترتیب و به‌صورت مسلسل تا آخر جلد دوم شماره‌گذاری شده است و به همین منوال تا آخر طی شده است.

علی‌ای‌حالٍ، این روایت یک روایتی است که دارای 400 محور است و یک مجموعه 27 صفحه‌ای را در برگرفته است و روایتی با این طول‌وتفصیل، قطعاً اشتهار پیدا می‌کند لکن در سندی که در آنجا ذکرشده، راویانی چون «قاسم بن یحیی» و «حسن بن راشد» در سلسله سند وجود دارند که محل بحث است و درنهایت خیلی از علماء قائل‌اند که این حدیث، از اشتهار بالایی برخوردار است و نیازمند سندی نیست هرچند در مورد «حسن بن راشد» قول به توثیق او بود و مرحوم آقای خویی (ره) «محمد بن عیسی بن عبید یقطینی» را توثیق نمی‌کند ولی ما وی را توثیق می‌کنیم؛ علی‌ای حالٍ روایاتی مثل اربعمائه، از اشتهار خاصی برخوردار است و خیلی از علماء چنین حدیثی را مستغنی از سند می‌دانند.

اما متن روایت چهارم که این‌گونه می‌فرماید:

# متن روایت چهارم باب

الخصال الْأَرْبَعُمِائَةِ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع):‏ **«الْمُؤْمِنُ لَا يَغُشُّ أَخَاهُ وَ لَا يَخُونُهُ وَ لَا يَخْذُلُهُ وَ لَا يَتَّهِمُهُ وَ لَا يَقُولُ لَهُ أَنَا مِنْكَ بَرِي‏ءٌ وَ قَالَ (ع) اطْلُبْ لِأَخِيكَ عُذْراً فَإِنْ لَمْ تَجِدْ لَهُ عُذْراً فَالْتَمِسْ لَهُ عُذْراً وَ قَالَ (ع) اطْرَحُوا سُوءَ الظَّنِّ بَيْنَكُمْ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ نَهَى عَنْ ذَلِك»**[[3]](#footnote-3)‏

وقتی می‌فرماید **«اطْرَحُوا سُوءَ الظَّنِّ بَيْنَكُمْ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ نَهَى عَنْ ذَلِك‏»** این فقره، امر می‌کند نسبت به این‌که سوء ظن را رها کنید و تعلیل آن را این‌گونه بیان می‌فرماید **«فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ نَهَى عَنْ ذَلِك‏»** که خداوند از سوء ظن نهی کرده است.

سؤال: ...

جواب از اینکه می‌فرماید (قال... و قال ...و قال...) معلوم می‌شود فقرات به‌هم‌پیوسته نیست و جدای از یکدیگر بوده است و آن‌ها را یکجا جمع کرده است؛ درواقع در اینجا سه فقره است. ما این فقره **«اطْرَحُوا سُوءَ الظَّنِّ بَيْنَكُمْ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ نَهَى عَنْ ذَلِك‏»** به‌عنوان یک وجه و دلیل عرض می‌کنیم به این معنا که: سوء ظن میان خودتان را کنار بگذارید؛ چراکه به دنبال این فقره، این‌گونه تعلیل آورده و می‌فرماید: **«فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ نَهَى عَنْ ذَلِك‏»** خداوند از سوء ظن نهی کرده است.

# بررسی دلالت روایت چهارم

ازنظر دلالت چند نکته در اینجا وجود دارد:

نکته اول: اینکه «**اطْرَحُوا سُوءَ الظَّنِّ بَيْنَكُمْ**» نهی در قالب امر است؛ می‌دانیم که مواردی داریم که نهی، روح حکم است اما در قالب امر بیان‌شده است؛ مثل **﴿اجْتَنِبُوا﴾** در قرآن که مثلاً می‌فرماید **﴿وَ اجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ﴾**[[4]](#footnote-4) این **﴿اجْتَنِبُوا﴾** خود امری است که باطن و روح آن، نهی است این نکته که در اینجا ما شاهد واژه‌ای مثل (اطْرَحُوا) هستیم که شبیه **﴿اجْتَنِبُوا﴾** است؛ (اطْرَحُوا) به معنای دور بیندازید و پرهیز کنید، یعنی سوء ظن نداشته باشید. انتخاب این واژه یک تأکدی در نهی است؛ با توجه به این قاعده که (زیادة المبانی تدل علی زیادة المعانی) موجب یک تأکد در نهی است. امرهایی مثل **﴿اجْتَنِبُوا﴾** و یا «**اطْرَحُوا**» از مجموعه‌ای از اوامری هستند که در باطن، نهی هستند هرچند به‌صورت امر واردشده‌اند و البته همراه با نوعی تأکید؛ بر اساس این نکته، در اینجا ما یک نهی داریم و شاهد آن اینکه حضرت می‌فرماید: «**فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ نَهَى عَنْ ذَلِك‏**» همین جمله ما را به نهی می‌رساند.

**نکته دوم:** این است که سوءظن، اضافه صفت به موصوف است؛ یعنی ظن سوء چون بعد کلمه «بَيْنَكُمْ» آمده است علی‌ای حالٍ مقصود، سوء ظن خاصی است که در روابط فردی و اجتماعی است نه سوء ظن به خدا و در اعتقادات.

**نکته سوم:** همان‌طور که قبلاً عرض کردیم، نهی از ظن سوء، می‌تواند به چندمعنا باشد:

1) یکی اینکه بگوییم مقصود، همان پدیده‌ روان‌شناختی است؛ یعنی آن نگرش بدبینانه که امر درونی است و مورد نهی قرارگرفته باشد.

2) یک احتمال دیگر هم این است که مراد، نگرش درونی نیست، بلکه ترتیب آثار را می‌گوید.

3) احتمال سوم این است که هر دو را مدنظر داشته باشد فلذا این جمله **«اطْرَحُوا سُوءَ الظَّنِّ بَيْنَكُمْ»** می‌گوید که هم بدبینی نداشته باشید و هم بدبینی را ابراز نکنید و یا اینکه هردو را نهی کرده است.

این احتمالات فوق، سه احتمالی است که در همه روایات و آیات مربوط به سوء ظن وجود دارد و ما عرض کردیم برخلاف نظر برخی که می‌گویند: ظن، به‌عنوان امر درونی از حیطه این نواهی خارج است، قائلیم که نه، چنین نیست؛ بلکه آن امر درونی داخل مفاد این آیات و روایات است و ما آن اشکالاتی که وجود داشت را دفع کردیم. بله، می‌گفتیم خواطر و چیزهایی که یا اختیاری نیستند و یا عرفاً می‌گویند پرهیز از آن، خیلی آسان نیست از حیطه این نواهی خارج است ولی «گمان» که درواقع نوعی پذیرش درونی همراه با اوست، موردتوجه بوده و نهی به آن تعلق‌گرفته است.

در این مبحث نمی‌توانیم بگوییم که فقط یک احتمال در آن وجود دارد و درآیات و روایات، ظن درونی موردتوجه نیست؛ منتها در آنجایی که اختیاری است نه خواطر و چیزهایی که اختیاری نیستند.

سؤال: درست است سوء ظن قیدی ندارد لکن ارتکازات ما خیلی با این مطلب کنار نمی‌آید که هر نوع سوء ظن را شامل شود چراکه گاهی سوء ظن نسبت به ارتکاب حرام و یا ترک واجب است که اگر نهی به آن‌ها تعلق بگیرد موافق با اعتبار است اما در سوءظن نسبت به کوتاهی‌های که در شخص است و کار خوب را انجام دهد نهی به آن‌ها تعلق می‌گیرد؟

جواب: در اینجا باید یک بحثی را مطرح کنیم که آیا سوء ظن، فقط شامل گناهان است و یا غیر گناهان را هم در برمی‌گیرد؟

# بیان مرحوم مجلسی

مرحوم مجلسی در ادامه باب 62- که این روایات در آن قرار دارد- «بیانٌ» آورده‌اند که یک بیانی را ذکر می‌کنند و در ذیل بیانٌ، کلامی را از مرحوم شهید ثانی نقل کرده‌اند که ظاهراً از رساله ایشان نقل کرده‌اند. در آنجا مرحوم شهید این‌طور گفته‌اند:

اعلم أنه كما يحرم على الإنسان سوء القول في المؤمن «اینکه گفتار سوء را نسبت به مؤمنی ابراز کند» و أن يحدث غيره بلسانه بمساوي الغير كذلك يحرم عليه سوء الظن و أن يحدث نفسه بذلك «ظن سوءش را از ذهنش مرور بدهد» و المراد بسوء الظن المحرم عقد القلب و حكمه عليه بالسوء من غير يقين فأما الخواطر و حديث النفس فهو معفو عنه كما أن الشك أيضا معفو عنه درواقع قرینه‌ لبیه‌ای را می‌پذیرند که آن قرینه لبیه این است که اصلاً نمی‌شود انسان درک نکند و نفهمد و یا در ذهنش خطور نکند چون اصلاً این حالت اختیاری نیست. اگر اختیاری هم باشد اینکه این چیزی را منع کند خیلی بعید است که بگوید اصلاً نباید این احتمالات به ذهنش بیاید آنچه که مورد نهی قرار می‌گیرد نوعی عقد قلبی است؛ حالت وهم، ظن و احتمال است، ولی درعین‌حال به یک نوعی بپذیرد. درواقع شهید ثانی(ره) میان آن سه‌راه، راه میانه را برگزیده است:

1) یک‌راه این است که بگوییم سوء ظن این است که فقط بر زبان جاری کند و اصلاً آن پدیده درونی روان‌شناختی، محکوم به‌حکم حرمت حتی کراهت هم نیست.

2) طرف دیگر که حالت افراط است این است که کسی بگوید سوء ظن یعنی این‌که حتی این خواطر و حدیث نفس‌های معمولی و هوس‌هایی که در ذهن می‌آید ممنوع باشد و مشمول نهی گردد این هم بعید است.

3) اما راه میانه این است که ایشان ذکر کرده‌اند سوء ظن به نحوی بپذیرد به‌گونه‌ای اگر شرایط فراهم بشود ظرفیت این را داشته باشد اثری بر آن مترتب بشود نه صرف خطور احتمال در ذهن بلکه عقد قلب باشد و بعد مرحوم شهید(ره) می‌فرماید: قال الله تعالى‏ **﴿اجْتَنِبُوا كَثِيراً مِنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ﴾‏**[[5]](#footnote-5) فليس لك أن تعتقد في غيرك سوءا إلا إذا انكشف لك بعيان لا يحتمل التأويل «صرف اینکه در ذهن خطور پیدا می‌کند غیر این است که خواطر ذهنی به شکل نگرش پدیدار گردد؛ که اگر عقد قلب یا تعبیر روان‌شناختی حالت نگرشی پیدا کرد این هم یک امر اختیار است و درواقع همین هم‌محل نهی قرارگرفته است» و ما لم تعلمه ثم وقع في قلبك فالشيطان يلقيه فينبغي أن تكذبه فإنه «من» أفسق الفساق و قد قال الله تعالى‏ **﴿يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ جاءَكُمْ فاسِقٌ بِنَبَإٍ فَتَبَيَّنُوا أَنْ تُصِيبُوا قَوْماً بِجَهالَةٍ﴾[[6]](#footnote-6)** فلا يجوز تصديق إبليس «ایشان این آیه را تأویل برده‌اند به اینکه این خواطر بد در اذهان، همان خواطر شیطانی است و نباید ابلیس را تصدیق کرد» و من هنا جاء في الشرع أن من علمت في فيه رائحة الخمر لا يجوز أن تحكم عليه بشربها و لا يحده عليه «می‌فرماید: اگر بوی خمر از دهان کسی به مشامت رسید این را ترتیب اثر نده و نگاهت به او نگاه شارب خمر نباشد و دلیلش این است که» لإمكان أن يكون تمضمض به و مجه أو حمل عليه قهرا و ذلك أمر ممكن فلا يجوز إساءة الظن بالمسلم‏ وَ قَدْ قَالَ (ص‏) **«إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى حَرَّمَ مِنَ الْمُسْلِمِ دَمَهُ وَ مَالَهُ وَ أَنْ يُظَنَّ بِهِ ظَنَّ السَّوْءِ»**.[[7]](#footnote-7)

سؤال: پس خطور ذهنی دارای آثار نیست؟

جواب: بله معلوم است که صرف خواطر طبیعی است که در اذهان می‌آید و این منعی ندارد و بعد می‌فرماید: فإن قلت فبما ذا يعرف عقد سوء الظن و الشكوك تختلج و النفس تحدث این موضع، کمی لغزاننده است چراکه یک عده‌ای خودشان را به تکلف نیانداخته‌اند و قائل شده‌اند که امور درونی مشمول این حکم نیست وباید آن را کنار گذاشت و از طرفی دیگر ممکن است کسی بگوید هر چه درونی است ولو خواطر، سوء ظن است این را هم نمی‌شود پذیرفت این تفکیک بین عقد القلب و نگرش از خواطر، تفکیک ظریفی است و قراین لبیه هم دارد اینکه به ذهن دیگران خطور نکند و خیلی وقت‌ها نوعی سادگی و به جهالت زدن است زیرا علی‌ای حالٍ احتمالات مختلف به ذهن انسان می‌آید لکن این را کنار گذاشته‌اند و قائل شده‌اند که مشمول این حکم نیست ولی عقدالقلب وجود دارد حال شهید ثانی (ره) نشانه تفکیک را این‌گونه بیان می‌کند فأقول أمارة عقد سوء الظن أن يتغير القلب معه عما كان فينفر عنه نفورا لم يعهده و يستثقله و يفتر عن مراعاته و تفقده و إكرامه و الاهتمام بسببه «نشانه این تفکیک، این است که اگر در قلبت نسبت به او احساس یک نفرت بکنی یعنی از او بدت بیایید، این همان سوء ظن است ولی اگر نسبت به او تنفری برایت عارض نشده است و در حد محبت عمومی محفوظ بماند این نشانه آن است که سوء ظن بر ذهن او عارض نشده است» فهذه أمارات عقد الظن و تحقيقه‏ وَ قَدْ قَالَ (ص)‏ **«ثَلَاثٌ فِي الْمُؤْمِنِ لَا يُسْتَحْسَنُ وَ لَهُ مِنْهُنَّ مَخْرَجٌ فَمَخْرَجُهُ مِنْ سُوءِ الظَّنِّ أَنْ لَا يُحَقِّقَهُ».**

سؤال: حتی خواطر سوء؟!

جواب: مراد، چیزهایی است که اختیاری نیستند و یا آن‌قدر شایع و رایج است که در آن نوعی تسامح می‌شود و لذا تکرار این مطلب به خاطر این نکته ظریف بود که قبلاً هم‌عرض کرده بودیم که یک‌چیزهایی است که غیر اختیاری است و نمی‌شود متعلق نهی قرار گیرد ولی اینجا درصدد هستیم آنچه را که شهید ثانی (ره) هم به آن توجه دارد، تشریح کنیم؛ این‌که چیزهایی حالت اختیاری دارد ولی این‌قدر شایع و رایج است که بعید است بگویم دلیل می‌خواهد از آن نهی کند و اتفاقاً توجه به آن از کمالات شخص است که انسان یک کاری بکند که آن احتمال هم در ذهنش نیاید.

مطلب سوم، آن قانون کلی است که در همه ادله وجود دارد لیکن ما یک‌بار در ذیل یکی از آیات، موردبحث قراردادیم و تکمله‌اش هم در اینجا به بحث گذاشته شد و این‌گونه می‌گوییم که **«اطْرَحُوا سُوءَ الظَّنِّ بَيْنَكُمْ»** هم آن مفاد خود نگرش و امر درونی را دربر می گیرد و هم آن ترتیب آثار را.

آیا این «سوء» فقط معاصی را شامل می‌شود یا علاوه بر معاصی، مکروهات و یا ترک مستحبات را هم در برمی‌گیرد و یا حتی سوءهای عرفی را هم در برمی‌گیرد ولو گناه و معصیت نیست؟!

# تحقیق: شمول قانون تعارض هیئت و ماده در بحث

**«اطْرَحُوا سُوءَ الظَّنِّ بَيْنَكُمْ»** مشمول آن قانون تعارض هیئت و ماده است ( تعارض نهی با متعلق آن ) چون ازیک‌طرف می‌گوید این موارد حرام است (اطْرَحُوا) امر به مفاد نهی است و مفید حرمت است و از طرف دیگر سوء ظن به لحاظ ظاهری مطلق است چراکه «سوء» هم شامل محرمات و ترک طاعت می‌شود (فعل معاصی و ترک طاعات) و هم شامل آن ترک مستحبات و فعل مکروهات می‌شود و هم شامل آن چیزهای عرفی می‌گردد که ممکن است مشمول عناوین محرم نباشد ولی عرفاً مورد مذمت قرار می‌گیرد و مثل ترک اموری که جز مروات محسوب می‌گردد که در عدالت موردبحث قرار می‌گیرد ولی قطعاً می‌دانیم آن حرمت با این اطلاق سازگار نیست و ما این را از نهی بیرون می‌دانیم.

سؤال: آیا نفی کمال، چیز بدی شمرده می‌شود؟

جواب: مکروه انجام دادن نفی کمال نیست؛ ممکن است بگوییم ترک مستحب، نفی کمال است ما بیشتر روی محرم و مکروه و یک مضموم عرفی تأکیدداریم ترک واجب محرم است ترک مستحب امر دیگری است که خیلی الآن روی آن اصراری نداریم.

# نتیجه

عرض می‌کنیم که سه چیز در اینجا وجود دارد:

1) محرم(اعم از فعل معصیت و ترک طاعت)

2) فعل المکروه

3) امور مذمومه عرفیه که ازنظر شرعی، اشکالی ندارد و کما اینکه در مورد مرحوم شیخ مرتضی حائری(ره) شاهد بودیم مثل مردم عادی در خیابان از آب سردکن با دست آب می‌نوشیدن که قطعاً حرام نیست، ولی عرف شاید آن را در مورد عالم بزرگی چون ایشان یک جوری لحاظ بکنند که در بحث خلاف مروت بحث می‌شود.

سؤال: آیا این‌گونه است که سوء ظن همه این موارد را شامل می‌شود؟

جواب: به لحاظ طبیعی سوء ظن اطلاق دارد و همه موارد را در برمی‌گیرد منتها وقتی (اطْرَحُوا) را می‌بینیم، از خارج مطمئن می‌شویم که سوء ظن نسبت به سومی(امور مذمومه عرفیه) و یا حتی دومی(فعل المکروه) اگر داشته باشد، حداقل که حرام نیست این همان اطلاق این دلیل و یا دلالت نهی بر حرمت میشود.

راه‌حلی که در این بحث چهارم در روایات در مقابل این سؤال داریم این است که تعارض به این شکل حل می‌شود نهی به حال خودش باقی است منتها تا آنجایی که می‌تواند حرمت را افاده کند، مفید حرمت است ولی آنجایی که نمی‌تواند حرمت را افاده کند، نهی به‌طورکلی برداشته نمی‌شود فقط حرمتش برداشته می‌شود؛ لیکن نهی مرجوحی باقی می‌ماند ولذا همزمان این دلیل، هم می‌گوید سوء ظن نسبت به محرمات حرام است و نسبت به مکروهات و امور مذمومه عرفی هم مکروه است یعنی مرجوح است این قانون در روایات اجرا می‌شود و لذا قائل هستیم سو ظن دو حکم دارد:

1) حکم تحریمی در آنجایی که ظن سوء ظن به یک محرمی باشد.

2) حکم تنزیهی و کراهت دارد نسبت به مکروهات و امور مادون محرم.

توضیح ذلک: وقتی می‌گوییم که نهی دال بر حرمت است؛ دلالت نهی بر حرمت به خاطر اطلاق است نه مفاد وضعی و متعلق هم که اطلاق دارد و دو اطلاق صیغه و متعلق باهم تعارض دارند و می‌توانیم اطلاق متعلق را با وجهی حفظ کنیم و اطلاق صیغه را در یک محدوده‌ای کنار بگذاریم و این تصرف کمتری در ظهورات است.

1. . بحار الأنوار (ط - بيروت)؛ ج‏72؛ ص 193 [↑](#footnote-ref-1)
2. . وسائل الشيعة؛ ج‏12؛ ص 302 [↑](#footnote-ref-2)
3. . بحار الأنوار (ط - بيروت)؛ ج‏72؛ ص 194 [↑](#footnote-ref-3)
4. . سوره حج، آیه 30. [↑](#footnote-ref-4)
5. سوره حجرات، آیه 12. [↑](#footnote-ref-5)
6. سوره حجرات، آیه:6. [↑](#footnote-ref-6)
7. بحار الأنوار (ط - بيروت)؛ ج‏72؛ ص 201 [↑](#footnote-ref-7)